

A review of dialogues in Nasim-e-Shemal's poetry*

Mohammad Sabri¹

MS student of Persian language and literature, Birjand University

Abstract

Dialogue is one of the most important means of conveying the content in a literary work. It has long been the focus of writers and poets. Sayed Ashraf al-Din Gilani, also known as Nasim-e-Shemal and recognized as one of the most popular poets of Iran's constitutional age, has used this technique in various ways. The present article is a study of his poetry from the perspective of how, to what extent, and for what purpose the poet has employed dialogues. The results show three types of dialogue in his poetry. They include multidisciplinary dialogues in three of his poems in the form of narrative, oration, and theatrical dialogues, two-way dialogues in six poems in the form of debates and ordinary dialogues, and one-way dialogues in 190 poems, which were employed in the form of vocative exclamatory sentences, imperative sentences, and interrogative sentences. In this study, first, the term dialogue and its types are introduced, and then discussions and subdivisions are made with examples. The themes used in the poems are also explained and evaluated.

Keywords: Constitutional literature, Sayed Ashraf Gilani, Poetry, Dialogue, Debate, Nasim-e-Shemal.

* Date of receiving: 2020/4/8

Date of final accepting: 2020/12/7

1 - email of responsible writer: msabri@birjand.ac.ir

فصلنامه علمی کاوش‌نامه

سال بیست و دوم، تابستان ۱۴۰۰، شماره ۴۹

صفحات ۲۳۵-۲۶۲

DOR: [20.1001.1.17359589.1400.22.49.8.0](https://doi.org/10.17359/589.1400.22.49.8.0)

بررسی عنصر گفتگو در شعر نسیم شمال*

(مقاله پژوهشی)

محمد صبیری^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

چکیده

گفتگو یکی از مهم‌ترین ابزارهای انتقال محتوا در یک اثر ادبی به‌شمار می‌آید که از دیرباز، مورد توجه نویسندگان و شاعران زیادی بوده است. سیداشرف‌الدین گیلانی معروف به نسیم شمال (۱۲۴۹ - ۱۳۱۳ هـ. ش) که یکی از مردمی‌ترین شاعران عصر مشروطه محسوب می‌شود نیز به‌اشکال مختلف از این عنصر ویژه استفاده کرده است. مقاله حاضر پژوهشی است در شعر او، از این منظر که شاعر چگونه، به چه میزان و در راستای بیان چه موضوع‌هایی از عنصر گفتگو بهره برده است. در این پژوهش، ابتدا اصطلاح گفتگو و انواع آن معرفی گردیده سپس گفتگوهای مذکور و زیرمجموعه‌هایشان با ذکر نمونه‌هایی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند و همچنین به تبیین و ارزیابی مضامین به‌کاررفته در آنها پرداخته شده است.

نتایج به‌دست‌آمده، نشان‌دهنده سه نوع گفتگو در شعر او است: گفتگوهای چندسویه در سه شعر، به‌شکل گفتگوی روایی، تریبونی و نمایشی، گفتگوهای دوسویه در شش شعر، به‌شکل مناظره و گفتگوی معمولی، و گفتگوهای یک‌سویه در ۱۹۰ شعر به‌کمک جملات خطابی ندایی، امری و پرسشی.

واژه‌های کلیدی: ادبیات مشروطه، سیداشرف‌الدین گیلانی، گفتگو، مناظره، نسیم شمال.

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۹/۱۷

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۱/۲۰

^۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: msabri@birjand.ac.ir

۱- مقدمه

سیداشرف‌الدین گیلانی (حسینی) یکی از شاعران مشهور عصر مشروطه است. «سردبیر روزنامه مردمی و پرنفوذ نسیم شمال بود و خود او نیز به نام روزنامه‌اش «نسیم شمال» خوانده می‌شد. او مردمی‌ترین شاعری بود که در دوره مشروطه ظهور کرد» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۸: ۸۰). اگرچه شعرش از لحاظ ادبی، از مایه‌های آن‌چنانی برخوردار نیست؛ اما از دو جهت حائز اهمیت است: «نخست طرح مسائل جدی به‌صورت فکاهی همراه با طعن و طنز و کنایه...؛ دیگر، پروراندن این معانی به زبان ساده گفتار مردم کوچه و بازار» (یوسفی، ۱۳۸۸: ۳۸۷).

۱-۱- بیان مسأله

یکی از ویژگی‌های مهم و قابل توجه شعر نسیم شمال، وجود عنصر «گفتگو» در آن است. او با طرح گفتگوهایی میان دو و بعضاً چند شخصیت و همین‌طور با گفتگوهایی یک‌سویه، به‌کمک جملاتی خطاب‌ی از نوع پرسشی، امری و ندایی به طرح مضامین و مفاهیم شعر خود پرداخته است. در این تحقیق بر آنیم که این گفتگوها را از جهت کیفی و کمی بررسی کنیم.

۱-۲- پیشینه تحقیق

تابه‌حال، پژوهش‌های متعددی درباره شعر سیداشرف‌الدین حسینی انجام شده است: کتاب «شاعر مردم: یادنامه سیداشرف‌الدین حسینی» مهم‌ترین و تنها کتابی است که در این زمینه، به‌اهتمام علی‌اصغر محمدخانی، توسط نشر سخن در سال ۱۳۸۴ به‌چاپ رسیده است.

این کتاب دربرگیرنده مقالات همایش بزرگداشت نسیم شمال، درباره زندگی، ویژگی‌های شعر و کتاب‌شناسی وی است -همایشی که در اسفندماه ۱۳۸۲ برگزار شد.

این کتاب در چهار فصل تدوین شده و شامل ۲۴ مقاله است. فصل اول درباره زندگانی و کار نسیم شمال (چهار مقاله)؛ فصل دوم درباره ویژگی‌های شعرش (هشت مقاله)؛ فصل سوم درباره بازتاب ادبیات کودک در شعر او (دو مقاله) و فصل چهارم درباره درون‌مایه سیاسی و اجتماعی سروده‌های وی است (۱۰ مقاله).

مقالات دیگری نیز در نشریه‌ها و همایش‌های مختلف درباره نسیم شمال و شعر او نوشته شده است؛ از جمله: افسانه وارسته‌فر، دلشاد عامری و افسر افشاری نادری در مقاله «تصویر جامعه در اشعار سیداشرف‌الدین گیلانی» (۱۳۸۹) از منظر جامعه‌شناسی، اشعار او را تحلیل کرده‌اند. در این پژوهش، ابتدا وقایع زمان مشروطیت را در سه مقوله اجتماعی، سیاسی و اقتصادی طبقه‌بندی کرده، سپس با مقوله‌بندی مضامین اشعار وی، و انطباق آن با وقایع تاریخی به این نتیجه رسیده‌اند که شاعر، وجدان آگاه جامعه خود بوده و نابسامانی‌ها را بخوبی در اثر خود منعکس کرده است.

سیدعلی سراج، علی رحیمیان‌پور و نوش‌آفرین در مقاله «بررسی و تحلیل زیبایی‌شناسی کاربرد کنایه در شعر نسیم شمال» (۱۳۹۴) با تکیه بر شیوه توصیفی-تحلیلی، زیبایی‌شناسی کنایه را در اشعار نسیم شمال بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که وی به دلایل سیاسی و گاه به دلیل زیبایی سخن، بیش‌تر از آرایه ادبی کنایه استفاده کرده که در این بین، کنایه‌های امروزی در دیوانش بسامد بالایی دارد.

درباره عنصر گفتگو در شعر فارسی نیز تا به حال مقالاتی چند نوشته شده است، از جمله: غلامعلی فلاح‌قهرودی در مقاله «گفتگو در شاهنامه» (۱۳۸۷)، به بررسی این موضوع پرداخته است. او ابتدا، اصطلاح گفتگو را از منظر داستان تعریف کرده و در ادامه، گفتگوهای متنوع شاهنامه را استخراج نموده و از زوایای مختلف، از جمله مستقیم و غیرمستقیم‌بودنشان دسته‌بندی کرده و سپس، با ذکر نمونه‌هایی، هر یک را مورد تحلیل قرار داده و چنین نتیجه گرفته که تجلی‌گاه این شگرد داستانی، در بخش پهلوانی و موضوع غالب آن نیز عمدتاً مفاخره و اظهار برتری است.

حسین احدی در مقاله «تحلیل عنصر گفتگو در داستان شیر و نخجیران مثنوی» (۱۳۹۱) نخست، گفتگو را تعریف، و ارکان، انواع و ویژگی‌های آن را بیان کرده، سپس داستان شیر و نخجیران را بر این اساس مورد تحلیل قرار داده و به این نتیجه رسیده که داستان مذکور مبتنی بر گفتگوست و این عنصر جزء اصلی ساختار داستانی آن است. محبوبه زمانی و قاسم بوستانی نیز در مقاله «عنصر گفتگو در مثنوی لیلی و مجنون مکتبی شیرازی» (۱۳۹۵) نخست گفتگو را تعریف، سپس انواع آن را با ذکر نمونه مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده‌اند که عنصر گفتگو به شکلی کارآمد در تنه اصلی داستان قرار گرفته است.

درباره عنصر گفتگو در شعر، بر اساس نظریه منطق گفتگوی میخائیل باختین (Mikhail Bakhtin) نیز مقالاتی چند نوشته شده: علی‌اکبر باقری خلیلی و مرضیه حقیقی، در مقاله «گفتگو در شعر فروغ فرخزاد با تکیه بر منطق مکالمه باختین» از این منظر شعر فروغ را بررسی کرده‌اند. آنها ابتدا به تبیین این نظریه و شگردهای آن پرداخته، سپس با استفاده از آن، میزان و چگونگی گفتگومندی شعر فروغ را نشان داده و نتیجه گرفته‌اند که شعر او هر چه جلوتر رفته، از تعلقات فردی فاصله گرفته و صبغه اجتماعی پذیرفته است. بر اساس نظریه باختین تنها رمان می‌تواند از این منظر مورد بررسی قرار گیرد.

اگرچه می‌توان اشعاری را که بار داستانی دارند نیز بر این اساس مورد تحلیل قرار داد، ولی از آنجاکه در پژوهش پیش رو، اشعار غیرروایی نیز مورد بررسی قرار گرفته و همچنین انواع گفتگوی مطرح شده در این مقاله، در دیدگاه باختین تبیین نشده‌اند، ما این نظریه را به کار نبردیم. با این اوصاف، تابه‌حال درباره عنصر گفتگو در شعر نسیم شمال، هیچ‌گونه پژوهشی انجام نشده است.

۱-۳- ضرورت و هدف

همانطور که اشاره شد، در این مورد خاص از ویژگی‌های نسیم شمال، تابعه حال تحقیقی صورت نگرفته است. به همین دلیل، پرداختن به چنین موضوع تازه‌ای در وهله نخست از اهمیت بالایی برخوردار است و ما را از منظری نو با شعر این شاعر آشنا می‌سازد. بعلاوه، عنصر گفتگو در شعر او، یکی از مؤلفه‌های اصلی طرح موضوع است؛ بنابراین بررسی آن، ما را در درک مضامین شعری‌اش یاری می‌کند.

۱-۴- سؤالات

این پژوهش در پی یافتن پرسش‌های زیر است:

- عنصر گفتگو در شعر نسیم شمال چه انواعی دارد و بسامد هر کدام چگونه است؟

- شاعر از این عنصر در راستای بیان چه موضوع‌هایی بهره برده است؟

۱-۵- روش و محدوده

این پژوهش با روش تحلیلی و آماری، و با نظر بر اشعار کتاب «کلیات جاودانه نسیم شمال، به کوشش حسین نمینی، چاپ دوم، تهران: اساطیر، ۱۳۷۱» انجام پذیرفته است. تکیه ما بیشتر، بر اشعار بخش‌های «نسیم شمال» و «باغ بهشت» که شامل قسمت اعظم اشعار اوست (۲۹۱ شعر در ۶۳۴ صفحه). از بخش «گلزار ادبی» که شامل حکایات اغلب ترجمه‌شده (۳۳ حکایت در ۴۳ صفحه) و بخش «عزیز و غزال» که دربرگیرنده قصه‌های منظوم و مثنوی (۳۳ صفحه) است صرف نظر گردیده، چرا که بررسی آنها پژوهشی مستقل از منظری دیگر را می‌طلبد.

۲- گفتگو و انواع آن

گفتگو به معنای گفت‌وشنود، مباحثه و مجادله است (دهخدا، ذیل واژه گفتگو). «تعریفی که از گفتگو در فرهنگ‌های ادبی شده تقریباً با هم مشابه است: گفتگو به معنای مکالمه و صحبت کردن با هم و مبادله افکار و عقاید است و در شعر، داستان، نمایشنامه و... به کار برده می‌شود. ... صحبتی که در میان شخصیت‌ها یا به‌طور گسترده‌تر، در افکار شخصیت واحدی در هر کار ادبی صورت می‌گیرد گفتگو نام دارد» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۶۰۷).

این عنصر امروزه به‌عنوان یکی از عناصر اصلی نثر داستانی محسوب می‌شود. «در این آثار گفتگو جنبه فرعی ندارد، بلکه عمل داستان را در جهت معینی پیش می‌برد؛ با ذهنیت شخصیت‌ها هماهنگی و هم‌خوانی دارد و احساس طبیعی و واقعی بودن را به خواننده می‌دهد، بی آن‌که در واقع طبیعی و واقعی باشد. صحبت‌های ردوبدل شده میان شخصیت‌ها فعل و انفعال افکار و ویژگی‌های درونی و خلقی افراد را نشان می‌دهد» (داد، ۱۳۸۵: ۴۰۷-۴۰۶).

گفتگو در شعر نیز مورد توجه شاعران بسیاری بوده و هست. از گفتگوی شخصیت‌های شاهنامه در ادب کهن گرفته تا مناظره‌های پروین اعتصامی در ادب معاصر، عنصر گفتگو همواره محملی برای بیان مضامین و محتواهای مورد نظر شاعران بوده؛ چرا که زبان گفتگو، رساترین و بهترین ابزار انتقال مفاهیم به مخاطب است.

همچنین گفته شده است که: «گفتگو در مفهوم اصلی و دقیق آن، با حضور دو طرف گفتگو و با نشانه‌های آوایی و شنیداری زبان صورت می‌گیرد، اما در مفهوم وسیع‌تر، هر نوع ارتباط کلامی را در غیاب یکی از دو طرف گفتگو از طریق نشانه‌های نوشتاری و دیداری که نماینده نشانه‌های شنیداری و آوایی‌اند نیز شامل می‌شود (پورنامداریان، ۱۳۸۷). گفتگو را می‌توان بر حسب تعداد طرف‌های گفتگو و همین‌طور شخصیت‌های درگیر در آن، به سه نوع زیر تقسیم نمود:

الف) گفتگوهای چندسویه: گفتگوهایی که بین چند نفر صورت می‌گیرد یا به عبارتی دقیق‌تر طرف‌های درگیر در آن بیشتر از دو تن هستند. در این نوع گفتگو با تعدد شخصیت مواجهیم.

ب) گفتگوهای دوسویه: متداول‌ترین نوع گفتگو، معمولاً میان دو نفر انجام می‌گیرد که می‌تواند از نوع مناظره و مکالمه معمولی باشد.

ج) گفتگوهای یک‌سویه: گاه شاعر و نویسنده با جملاتی خطابی نظیر جملات ندایی، امری، پرسشی و گاه تلیق هر سه، با مخاطب خود به گفتگو می‌پردازد. اگرچه ما در متن، ظاهراً واکنش فرد مورد خطاب را مشاهده نمی‌کنیم، اما در واقع او را وارد در گفتگویی می‌بینیم که به‌ناگزیر واکنش می‌طلبد. طرف مورد خطاب گاه معین و شناسنامه‌دار است؛ اعم از انسان و هر چیز دیگر، و گاه به فرد یا چیز خاص و معینی اشاره ندارد؛ بلکه می‌تواند تمامی مخاطبینی که آن اثر را می‌خوانند شامل شود. «وقتی نویسنده پیام در غیاب گیرنده پیام با وی گفتگو می‌کند و متن را تولید می‌کند، یا در نظر دارد که متن را در حضور مخاطبان فرضی، خود یا راوی بخواند، یا متن را تولید می‌کند که مخاطبان فرضی یا غیر فرضی او در غیاب وی بخوانند» (همان).

۳- گفتگو در شعر نسیم شمال

۳-۱- گفتگوهای چند سویه

شاعر از این نوع گفتگو در سه شعر از سروده‌های خود و به سه شکل مختلف بهره‌برده است. در ادامه، این اشکال مختلف با ذکر نمونه بررسی می‌شوند.

۳-۱-۱- گفتگوی روایی

ساده‌ترین و ملموس‌ترین شکل این نوع گفتگو که در داستان‌های منظوم نیز بیشتر با همین شکل روبه‌رو هستیم گفتگویی است که در یک خط سیر داستانی و با برخورد

مستقیم شخصیت‌ها با یکدیگر به وقوع می‌پیوندد. این نوع گفتگو در شعری به نام «جنگ میوه‌جات» توسط شاعر استفاده شده است.

همان‌طور که از نام شعر پیداست موضوع آن، درگیری و اختلافی است بین چند میوه که به شکل گفتگویی چندسویه بیان شده است. داستان درباره میوه‌هایی درختی است که بر خیاری حمله‌ور می‌شوند و او را به خاطر زمینی و خاکی بودنش تحقیر می‌کنند:

آن شنیدستم که در عهد نجات	جنگ سختی شد میان میوه‌جات
سردرختی‌ها صفی آراستند	از پی جنگ و جدل برخاستند
سیب و آلبالو مثال شیر نر	بسته با گیلان و شفتالو کمر
یک طرف توت سفید و شاه‌توت	حمله‌ور گشتند با «واحد یموت»
نار و گردو و گلابی یک طرف	قیسی و بادام آبی یک طرف
حمله‌ور گشتند اول بر خیار	که برون آرند از جاننش دمار
کای خیار سبز خاکسترنشین	ما به روی شاخ، تو روی زمین
ما به روی شاخ در بالای تخت	تو به روی خاک در زیر درخت
خویش را داخل میان میوه‌جات	کرده‌ای تو بی‌دوام و بی‌ثبات
این زمانت پوست از سر می‌کنیم	در میان کوچه‌ات می‌افکنیم

(گیلانی، ۱۳۷۱: ۲۹۱)

شاعر پس از اتمام صحبت‌های طرف اول گفتگو، یک بیت در توصیف حال خیار می‌آورد و سپس به صحبت‌های طرف دوم می‌پردازد:

چون خیار این دید، با صد سوز و ساز	اشکریزان رفت تا پیش پیاز
کای پیاز امروز نبود جز تو کس	مانده‌ام عاجز به فریادم برس
سردرختی‌ها هجوم‌آور شدند	حمله‌ور بر چاکر مضطر شدند
جمله می‌گویند با صد کبر و ناز	نیست میوه نه خیار و نه پیاز
بهر این دعوا مخارج می‌کنند	نام ما را هر دو خارج می‌کنند
نه به بزم صلح ما را ره دهند	نه به فرق ما کلاهی می‌نهند

ما چرا در هیچ جا محرم نه‌ایم؟ گویا که داخل آدم نه‌ایم
من نمی‌دانم هم‌اکنون کیستم؟ گر نیم میوه بگو پس چیستم؟
(همانجا)

این بار شاعر دو بیت در توصیف وضعیّت موجود می‌آورد و بعد به بسط گفتگوی
طرف دوم می‌پردازد:

پس پیازک آهی از دل برکشید گشت حیران چون حکایت را شنید
پس پیاز و ترب با سوز و الم هر دو تن رفتند تا پیش کلم
کای کلم شد کار و بار ما خراب بوستان افتاده اندر اضطرب
سردرختی‌ها برای سلطنت مرتفع کرده لوای سلطنت
نام ما را با دو صد دوز و کلک می‌کنند از دفتر هر میوه حک
(همان: ۲۹۲-۲۹۱)

دوباره شاعر بیتی خارج از گفتگو و در توصیف شرایط می‌آورد و در بیتی دیگر،
صحبت‌های طرف دوم را به پایان می‌برد:

چون کلم بشنید چندی فکر کرد ساعتی بنشست فکری بکر کرد
پس بگفت امروز از بهر محک قاضی ما هست زردآلو عنک
(همان: ۹۲)

و در نهایت، با دو بیت به سمت حرف‌های طرف سوم گفتگو پل می‌زند و داستان
را پایان می‌دهد:

پس روان گشتند با سوز و الم هم خیار و هم پیاز و هم کلم
ماجرا را اوّل و آخر تمام پیش زردآلو بگفتند والسّلام
گفت زردآلو که من هم میوه‌ام گرچه افطار زنان بیوه‌ام
در حضور شاه چون بودم ندیم این سخن را یاد دارم از قدیم
در میان میوه‌جات خوش‌مزه شاه، انگور است و سلطان، خربزه
پس درختان را یک‌ایک از وداد در حضور خود بخواند و صلح داد

روی هم را بوسه دادند از وفا خواند کاهو صیغه صلح و صفا
(همانجا)

ویژگی قابل توجه این شعر، وجود گفتگوهای دوسویه‌ای است که در بطن آن حل شده: گفتگوی طرف اول با خیار یکی از اعضای طرف دوم، گفتگوی خیار و پیاز، گفتگوی پیاز و خیار با کلم، گفتگوی خیار و پیاز و کلم با زردآلو، و در نهایت گفتگوی زردآلو با تمامی میوه‌ها که ما تنها گزارشی از آن را در بیت یکی مانده به آخر دیدیم. ترکیب این گفتگوهای دوسویه در مجموع، گفتگویی چندسویه را به وجود آورده که آن را بررسی کردیم.

۳-۱-۲- گفتگوی تریبونی

نوع دیگری از گفتگوهای چندسویه، گفتگوی تریبونی است. «تریبون» واژه‌ای فرانسوی است که از کلمه لاتینی «تریبونوس» گرفته شده و در روم قدیم به صاحب‌منصبان لشکری و همین‌طور قضایی اطلاق می‌شده که وظیفه آنان دفاع از حقوق و منافع ملت بوده است. در ایران به آن، میز سخنرانی و منبر نیز می‌گویند (دهخدا، ذیل واژه تریبون و تریبونوس).

نسیم شمال که اغلب اشعارش بار مشروطیت‌خواهی و دفاع از حقوق ملت را دارد، در شعری با عنوان «یک مکاشفه راجع به جنگ بین‌المللی» از این نوع گفتگو بهره برده است. موضوع شعر، سخنرانی راجع به جنگ و درگیری سلاطین اروپایی و دعوت کردن آنها به صلح است. محل گفتگو «بهشت» است. با توجه به ماهیت این نوع گفتگو، بالطبع این سخنرانی حاضرینی نیز دارد.

شاعر خود در ابتدا و خارج از شعر تعدادی از آنها را تحت عنوان «حاضرین مکاشفه» معرفی کرده است: «مسیو پوانکاره رئیس جمهور فرانسه، مسیو ژرژ پادشاه انگلستان، مسیو نیکلا امپراطور کل ممالک روسیه، مسیو فرانسوا ژوزف پادشاه اتریش،

مسیو سلطان محمدخامس سلطان عثمانی، مسیو ویهلم امپراطور مملکت آلمان» (گیلانی، ۱۳۷۱: ۴۲۹).

اسامی حاضرین دیگر در خود شعر آمده که ضمن بررسی به آنها اشاره خواهد شد. این شعر از پنج بخش تشکیل شده که شاعر با نام‌گذاری هر یک از بخش‌ها (به جز بخش اول)، فاصله‌هایی بین گفتگوها ایجاد نموده و به هر کدام از آنها استقلال بخشیده که این ویژگی، شعر را قابل توجه کرده است. بخش نخست، عنوانی ندارد. شاعر گفته‌های یکی از خوانندگان شعر خود را نقل کرده که آن خواننده ضمن تعریف از شعر نسیم شمال، خوابی را که دیده برای او تعریف می‌کند:

السلام ای اشرف‌الدین السلام	افتخار رشت و قزوین السلام
شعرهایت راحت روح است و بس	مرهم دل‌های مجروح است و بس
شاعر ملی در این تهران تویی	روح‌بخش ملت ایران تویی...
خواب دیدم هستم اندر کربلا	در میان روضه و صحن و سرا
شد معطر مغزم از بوی بهشت	رفتم از وجد و فرح سوی بهشت
دیدم آنجا منبری از قرص نور	نور حق کرده از آن منبر ظهور

(همان: ۴۳۰-۴۲۹)

این بخش در واقع مقدمه‌ای برای ورود به گفتگوی اصلی شعر است. خواننده شعر یا همان راوی خواب، در رؤیا جمعی را دیده که در پای منبری صف کشیده‌اند. این جمع عبارتند از: امام حسین (ع) و ۷۲ تن از یارانش، شاهان یونان، شاهان عجم (داریوش، بهمن و جمشید)، پادشاهان اروپا (پتر و ناپلئون)، اولیاءالله، انبیا (آدم، ادریس، یعقوب، یونس، هود، داوود، شعیب، ارمیا، یوشع، ذوالکفل، نوح و اشعیا) و جبرئیل (همان: ۴۳۵-۴۳۰).

محضری از اولیاءالله بود صاحب منبر رسول الله بود
(همان: ۴۳۰)

بعد از این بخش، قسمت دوم شعر با عنوان «منبر و دفتر» شروع می‌شود که در آن نوجوانی با دفتری در دست بر منبر می‌رود و شروع به صحبت می‌کند:

گفت: این دفتر که در این محضر است نام‌های خلق در این دفتر است
هر که می‌آید برای جمع و خرج می‌شود نامش در این اوراق درج
هر که می‌میرد به عنوان محک می‌شود نامش از این اوراق حک
(همان: ۴۳۱)

سپس ادامه می‌دهد که سال گذشته این دفتر از اسامی افراد سیاه بوده اما از وقتی که جنگ اروپا شروع شده نصف این دفتر سفید شده است. علت را از کرام‌الکاتبین جویا شده:

چون چنین گفتم، کرام‌الکاتبین اشک‌ریزان زد قلم را بر زمین
گفت هیچ امسال می‌دانی چه شد؟ در اروپا هیچ می‌خوانی چه شد؟
صدهزاران طفل گشته بی‌پدر صدهزاران مام گشته بی‌پسر
صدهزاران زن که بی‌شوهر شده صدهزاران دیده از خون تر شده
صدهزاران نوجوان گشته هلاک صدهزاران نعش از افتاده به خاک...
زد شرر بر خرمن بیچاره‌ها توپ‌ها، طیاره‌ها، خمپاره‌ها
(همان: ۴۳۲-۴۳۱)

تعدادی از حاضرین از این گفته‌ها به گریه می‌افتند. بعد تاجی از طلا آورده می‌شود که نظر سلاطین اروپا را به خود جلب می‌کند. سپس حضرت عیسی (ع) تاج را برمی‌دارد. بخش سوم شعر تحت عنوان «گفتگوی انبیا (ع) راجع به صلح» با صحبت‌های حضرت عیسی (ع) شروع می‌شود:

گفت: این تاج از شهی باشد که او زودتر در جنگ گردد صلح‌جو
هست این تاج مشعشع تاج صلح آمده با زرف از معراج صلح
هر که شد دارای این تاج طلا زود عالم‌گیر گردد بر ملا...

ای سلاطین جهان همدل شوید حامی حق، رافع باطل شوید
(همان: ۴۳۳)

سپس، تعدادی دیگر از پیامبران از جمله حضرت ابراهیم (ع)، حضرت محمد (ص) و حضرت خضر (ع) در تکمیل گفته‌های حضرت عیسی (ع) راجع به صلح و خوبی‌های آن گفتگو می‌کنند.

بخش چهارم شعر با عنوان «استغاثه اولیا و انبیا» دعایی است که حضرت ابراهیم (ع) بر منبر می‌خواند و جمع آمین می‌گویند:

گفت: ای دانای اسرار نهران واقفی از شکل اوضاع جهان
نسل آدم رشته را بگسیختند بهر خونریزی به هم آویختند...
ای خداوند کریم کارساز از کرم کار اروپا را بساز
رحم و الفت در دل شاهان فکن ریشه جنگ و عداوت را بکن
زودتر اصلاح کن این کار را متحد کن از کرم افکار را
(همان: ۴۳۴)

بخش پایانی شعر با عنوان «نطق عیسی (ع)» دوباره از زبان این پیامبر، سلاطین اروپا را به صلح دعوت می‌کند و با ستایشی دوباره از صلح و دوستی، شعر را به پایان می‌برد:

ای سلاطین چاره در صلح است صلح مصلحت یکباره در صلح است صلح
هر که در اصلاح کوشد زودتر می‌گذاریمش به سر این تاج زر...
هر که زود اصلاح جوید جان ماست ناصر دین، تابع فرمان ماست
می‌کند دعوت به اصلاح امور مصحف و تورات و انجیل و زبور
این کتاب و این عقاب و این خطاب ختم شد واللہ اعلم بالصواب
(همان: ۴۳۵-۴۳۴)

ماهیت این شعر جدا از صلح‌طلبی و جنگ‌ستیزی موجود در آن، ریشه در تفکرات جهان‌وطنی اسلامی شاعر دارد. گفتگو در سطحی بین‌المللی و با حضور افراد مختلف

ایراد شده و در آن، چندین نفر از طریق تریبونی جهانی راجع به موضوعی فراملیتی سخنرانی کرده‌اند؛ به همین دلیل، نوع گفتگوی چندسویه‌ای که بررسی شد، مناسب‌ترین نوع گفتگویی است که شاعر در راستای بیان این موضوع از آن به‌خوبی بهره برده است.

۳-۱-۳- گفتگوی نمایشی

گفتگو یکی از عناصر اصلی و پیش‌برنده داستان در نمایشنامه است. «گفتگو در نمایشنامه عنصر اصلی شخصیت‌پردازی و شکل‌گیری پیرنگ است؛ زیرا در نمایشنامه معمولاً راوی وجود ندارد و همه حوادث نمایشنامه و شخصیت‌پردازی به کمک صحنه‌پردازی و گفتگو نشان داده می‌شود» (داد، ۱۳۸۵: ۴۰۷).

نسیم شمال در شعری تحت عنوان «صحبت چهارده نفر»، از این گفتگو به‌شیوه‌ای بسیار ساده استفاده کرده؛ ساده از آن جهت که او در طی این گفتگو دست به شخصیت‌پردازی و صحنه‌پردازی خاصی نزده است. شعر چهارده شخصیت دارد که هر کدام نماینده دسته‌ای از مشاغل و همین‌طور گروهی از مردم هستند. شاعر همانند نمایشنامه، صاحب‌سخن را مشخص کرده است:

وکیل:	من وکیل‌م از همه عالم وکالت می‌کنم
حکیم:	من طبیبم اندرین طهران طبابت می‌کنم
تاجر:	تاجریم با جعبه خالی تجارت می‌کنم
شبیخون:	خلق را از گریه من داخل به جنت می‌کنم
طمع‌کار:	من خدا را خاطر خرما عبادت می‌کنم
عالم:	من خلایق را به نور علم دعوت می‌کنم
جاهل:	جاهلم من هر چه فرمایی اطاعت می‌کنم
شکم‌پرست:	چون فسنگان می‌خورم من میل شربت می‌کنم
نقال:	صبح تا شب از حسین‌گرد صحبت می‌کنم

رمال: من به علم رمل تولید محبت می‌کنم
جن‌گیر: بنده هر شب لشکر جن را ضیافت می‌کنم
خشکه مقدس: من به مشروطه طلب هر صبح لعنت می‌کنم
گدا: من گدایی کرده‌ام کی ترک عادت می‌کنم؟
روزنامه‌چی: من تلاش از بهر بیداری ملت می‌کنم
(گیلانی، ۱۳۷۱: ۵۳۰-۵۲۹)

شاعر با بهره‌گیری از مایه‌های طنز، ضمن تمجید از بعضی از مشاغل مهم جامعه، قشری از اجتماع را که باعث عقب‌افتادگی ملت شده‌اند به باد انتقاد گرفته است. او با استفاده‌ای موجز از گفتگوی نمایشی، کنش هر یک از شخصیت‌های خود را بخوبی نمایان ساخته است؛ چرا که «در نمایش، سخن، خود غالباً همان کنش است. می‌توان از این نیز فراتر رفت و ادعا نمود که تمام گفتار نمایش الزاماً کنش محسوب می‌شود» (اسلین، ۱۳۶۱: ۴۴). کلام شاعر در ارائه این گفتگوها بسیار کوتاه اما صریح است. به طوری که مخاطب پس از خواندن هر مصراع، به لایه‌های زیرین شخصیت‌ها پی می‌برد و می‌تواند در ذهن خود این گفتگوها را بسط دهد.

۳-۲- گفتگوهای دوسویه

شاعر در ۳۰ شعر از این نوع گفتگو بهره‌برده است که در ادامه به بررسی اشکال مختلف آن پرداخته می‌شود.

۳-۲-۱- مناظره

مناظره در لغت به معنای باهم نظر کردن، فکر کردن، مجادله و نزاع در حقیقت و ماهیت چیزی است (دهخدا، ذیل واژه مناظره). «در آن، بین دو کس یا دو چیز بر سر برتری و فضیلت خود بر دیگری نزاع و اختلاف لفظی در می‌گیرد و هر یک استدلال خود را بر

دیگری ترجیح می‌نهد و سرانجام یکی مغلوب یا مجاب می‌شود» (شمیسا، ۱۳۸۷، ۲۳۰). مبنای مناظره گاهی بر سؤال و جواب است و گاهی نه. این نوع گفتگو، در شعر نسیم شمال - که مجموعاً در ۲۲ سروده وی مورد استفاده قرار گرفته - به دو صورت نمود یافته است:

۳-۲-۱-۱- مناظره بر مبنای سؤال و جواب

سؤال و جواب یکی از صنایع علم بدیع می‌باشد و «آن است که قصیده یا غزلی را به صورت پرسش و پاسخ یا پیغام و جواب بگویند» (همایی، ۱۳۸۹: ۱۹۶). ولی در این بررسی، قالب شعری خاصی مدنظر نیست. این صنعت در علم بدیع حوزه گسترده و نامتعینی دارد؛ چرا که «عنوان سؤال و جواب که در کتب بدیعی آمده است دقیق نیست؛ زیرا در بسیاری از موارد، اصلاً سؤال و جوابی در کار نیست بلکه فقط بین دو تن مکالمه‌ای صورت گرفته است» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۷۳ پاورقی).

در اینجا، تکیه فقط بر پرسش و پاسخ است؛ یعنی بررسی آن دسته از گفتگوهای که در آن به معنای واقعی کلمه، سؤال و جواب وجود دارد. در ۱۶ شعر از ۲۲ شعر، شاعر از سؤال و جواب به دو صورت زیر استفاده است:

۳-۲-۱-۱- سؤال و جواب متصل

در این نوع گفتگو، پرسش و پاسخ‌های ردوبدل شده بین دو طرف به صورت پیوسته و پشت سر هم آمده که این مورد، متداول‌ترین نوع پرسش و پاسخ در شعر فارسی است. ۱۰ تا از ۱۶ شعر مورد نظر، این ویژگی را دارند.

نمونه؛ شعری با عنوان «سؤال پسر و جواب پدر وقتی که اصفهان را دید»:

س: پدر به سفره ما قیمة و فسنگان کو؟	ج: تو را چه کار به قیمة، پنیر یا نان کو؟
س: رواج گشت به بازار، اسکناس آخر؟	ج: بلی ولی به دو صد عجز و التماس آخر...
س: مگر حمیت اسلام از میان رفته؟	ج: بلی دیانت و انصاف از جهان رفته
س: پدر مگر وکلا فکر ما نمی‌باشند؟	ج: چرا ولیک به ما خاک مرده می‌پاشند

(گیلانی، ۱۳۷۱: ۲۴۸-۲۴۷)

گویا پسر پس از شنیدن این جواب‌ها غش می‌کند. این را شاعر در دو سطر به صورت نثر به مخاطب اطلاع می‌دهد که از نکات قابل توجه این شعر است. بعد از این که پسر به هوش می‌آید، گفتگو ادامه می‌یابد:

س: پدر برای چه ما این قدر ذلیل شدیم؟	ج: برای آن که ز مستی سوار فیل شدیم
س: چرا شدیم گرفتار محنت و ذلت؟	ج: برای این که نداریم مذهب و ملت
س: چرا ز زور و فشار دو خصم چنبره‌ایم؟	ج: برای این که همه بی‌شعور و مسخره‌ایم
س: اساس شرع چه بوده است این خجسته‌نهاد؟	ج: تمام امر به معروف بود و حج نهاد

(همان: ۲۴۸)

از دیگر نکات قابل توجه این گفتگو، استفاده شاعر از حروف «س» و «ج» (حرف اول دو واژه «سؤال» و «جواب») است که موضع هر یک از شخصیت‌ها را در مقام سؤال‌کننده و جواب‌دهنده نشان می‌دهد؛ استفاده از این علائم در شعر کلاسیک مرسوم نبوده است.

۳-۲-۱-۱-۲- سؤال و جواب مفصل

در این نوع گفتگو ابتدا سؤال (سؤالات) به‌طور کامل و بعضاً مکرر مطرح می‌شود، سپس در پی آن، جواب (جواب‌ها) می‌آید. این پرسش و پاسخ‌ها معمولاً با شرح و تفصیل همراه است.

نمونه؛ شعری تحت عنوان «مصلحت»:

شب عید است مُلا من ندانم	زر از مخزن بگیرم یا نگیرم؟
بود عمر من از هفتاد افزون	بفرما زن بگیرم یا نگیرم؟
مرا باشد زن پیری به خانه	به ریشم می‌زند هر صبح شانه
ولی می‌گیرد از بهرم بهانه	نخ و سوزن بگیرم یا نگیرم؟
بدیدم دختری چون دستۀ گل	ربود از قلب من صبر و تحمل
دلَم پَر می‌زند مانند بلبل	بگو که زن بگیرم یا نگیرم؟

جواب:

آی بارک الله به تو پاک اعتقاد مؤمن خوش‌نیت نیکونهاد خوب خیالی به سرت اوفتاد
دختر پاکیزه به صد فن بگیر مشدی حسن زود برو زن بگیر...
عمر تو هفتاد بود در جهان ارواح بابات تو جوانی جوان پیش حریفان بنما امتحان
دخترکی چون گل سوسن بگیر مشدی حسن زود برو زن بگیر...
چار پسر داری همه قلچماق زود بده مادرشان را طلاق فکر سه زن کن ز ره اشتیاق
شب به کف مشعل روشن بگیر مشدی حسن زود برو زن بگیر...
کرده فلان شخص خیانت مگو یا شده بر شرع اهانت مگو صحبت اسلام و دیانت مگو
آفت چین، لعبت ارمن بگیر مشدی حسن زود برو زن بگیر

(همان: ۲۰۱-۱۹۸)

اساس گفتگوی این شعر بر تعریض و کنایه است. شاعر با طرح این گفتگو به صورت طنزی تلخ از کسانی که به تعبیری فقط به فکر عیش و نوش هستند و درد دین و وطن ندارند انتقاد کرده است.

از ویژگی‌های بارز این گفتگو استفاده از دو وزن عروضی («مفاعیلین مفاعیلین فعولن» برای بخش سؤال، و «مفتعلن مفتعلن فاعلن» برای قسمت جواب) است که علاوه بر تنوعی که به موسیقی شعر بخشیده، انفصالی را که سؤال و جواب از هم دارند برجسته کرده است.

۳-۲-۱-۲- مناظره بر مبنای مفاخره

مفاخره در لغت به معنای نازش و بر یکدیگر بالیدن و اظهار بزرگی و مناقبت در حسب و نسب و جزء آن است (دهخدا، ذیل واژه مفاخره). «مفاخره از فروع حماسه است؛ زیرا بنای آن بر اغراق در باب صفات نیکو و ذکر اعمال پهلوانی است... به صورت مستقل هم وجود دارد؛ یعنی شعری که شاعر در آن از آغاز تا پایان به وصف کمالات و فضایل خود پردازد (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۲۷).

در اینجا ما به کلیت اشعار کاری نداریم و موضوع محل بحثمان گفتگوهاست؛ گفتگوهایی که در آن، طرفین -هر دو یا یکی- با استفاده از مفاخره سعی در اثبات

گفته‌های خود دارد. این نوع گفتگو در شعر نسیم شمال که شش شعر را شامل می‌شود، همانند نوع سؤال و جواب به دو صورت متصل و منفصل به کار گرفته شده است که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

۳-۲-۱-۲-۱- مفاخره متصل

در این نوع که متداول‌ترین آن هم است، دو طرف مناظره به شکلی پیوسته و پابه‌پای هم، به بحث و جدل می‌پردازند تا بالاخره یکی پیروز شود. سه تا از شش شعر مورد نظر، این ویژگی را دارند.

نمونه؛ شعری با نام «گفتگو»:

وزیرزاده با بقال‌زاده:

امروز در این مدرسه فرزند وزیرم در شأن و نجابت احدی نیست نظیرم
افتاده همه مملکت امروز به زیرم گـر فخر کنم بر بچه‌ها نیست گزیرم
خوب است مقام ورزا را بشناسی

بقال‌زاده گفت:

هر چند که ما از حشم و ملک جداییم لیکن همگی بنده مملوک خداییم
گر مختلف امروز ز ملبوس و رداییم فردای قیامت همه عریان به صداییم

باید تو از امروز صدا را بشناسی...

وزیرزاده گوید:

شد خاطر من جمع ز مال پدر من مردم همه هستند غلامان در من
خرمن شده در منزل من سیم و زر من عالم چو غلام به پیش نظر من

خوب است تو این قبله‌نما را بشناسی

بقال‌زاده گوید:

در فقر همان طوطی شیرین سخنم من عریان و پریشان به میان وطنم من
بی خرقه و ارخالق و بی پیرهنم من از فقر و فلاکت به خیال کفتم من

در موقع مردن ضعفا را بشناسی

از فقر کنم فخر در این دوره به هر حال زیرا نرسیده است مرا هیچ زر و مال
در شهر شدم خادم و زحمتکش و حمال یک لقمه نان می‌دهم از کار به اطفال

با این فقرا لطف خدا را بشناسی

(گیلانی، ۱۳۷۱: ۷۲۵-۷۲۳)

شعر از نه بند تشکیل شده که در آن، هر یک از طرفین گفتگو پیوسته و به نوبت صحبت می‌کنند. بنیان گفتگو بر پایه تضاد پی‌ریزی شده است. در این گفتگو شاهد تقابل فقیر و غنی هستیم که در نهایت با توجه به پایان‌بندی شعر این‌طور برمی‌آید که فرد فقیر پیروز میدان گفتگو شده است؛ چرا که مناظره با گفته‌های او به اتمام رسیده و از همه مهم‌تر، این که دو بند پایانی شعر به صحبت‌های او اختصاص یافته است. از ویژگی‌های برجسته دیگر شعر، باز هم فاصله‌گذاری است که شاعر در بین هر یک از بندها اعمال کرده و با معرفی هر یک از طرفین گفتگو به بندهای شعر استقلال بخشیده است.

۳-۲-۲-۲-۲ مفاخره منفصل

در این گفتگو نیز همانند سؤال و جواب منفصل، ابتدا یکی از طرفین، بحث خود را به‌طور کامل ارائه می‌دهد، سپس طرف مقابل در پاسخ به او به‌جدل می‌پردازد. سه تا از شش شعر مناظره‌ای موجود بر مبنای این نوع گفتگو سروده شده‌اند که در اصل دو گفتگو را شامل می‌شوند؛ چون یکی از این گفتگوها در دو شعر مجزا حل شده است؛ به این ترتیب که یکی از طرفین گفتگو حرف‌های خود را در شعر نخست بیان کرده و طرف دیگر در شعر بعدی:

بخشی از شعر نخست تحت عنوان «کاغذی که چند شب قبل برای جناب سرکار

مفتخورالدوله نوشته بودیم صورتش این است»:

خان والا ز شوق هلهله کن راه دور است فکر راحله کن
از قفای تو دزد می‌آید با رفیقان، تو قطع این مرحله کن
کاروان رفت و در عقب ماندی خویش را متصل به قافله کن
ساعتی از قمار دست بکش لحظه‌ای با خدا معامله کن
(همان: ۲۵۹)

بخشی از شعر بعدی تحت عنوان «مفتخورالدوله متغیرانه این اشعار را در جواب ما نوشته‌اند صورتش این است»:

اشرف از این بیش جسارت مکن در سر مشروطه لجاجت مکن
با همه خلق منم خصم و ضد می‌نشوم با احدی متحد مستبدم مستبدم مستبد
هیچ به مشروطه تو دعوت مکن اشرف از این بیش جسارت مکن...
اصل و نسب دارم و خان‌زاده‌ام باغ و دکان را به گرو داده‌ام بنده و افور و می و بادام
منع ز وافور و ز عادت مکن اشرف از این بیش جسارت مکن...
می‌خورم از خون رعیت شراب می‌کنم از گوشت رعیت کباب هیچ ترسم ز عذاب و عقاب
وعده به فردای قیامت مکن ذوق ز بیداری ملت مکن
(همان)

شاعر در این شعر، با طرح مناظره‌ای کنایه‌آمیز، از کسانی که از درد مردم غافلند و تنها به فکر خوشگذرانی هستند انتقاد کرده است. از ویژگی‌های قابل توجه این گفتگو، مطرح کردن آن در دو شعر مجزا است که این ویژگی، انفصال موجود در مناظره را بخوبی نمایان کرده است.

۳-۲-۳- گفتگوی معمولی (مکالمه)

در این نوع گفتگو که ساده‌ترین شکل گفتگوی دوسویه است، دو طرف نه بنای صحبتشان بر پرسش و پاسخ است و نه بحث و جدلی با هم دارند. اغلب گفتگوها به بازی پینگ‌پنگ شبیه‌اند یعنی طرفین عقاید خود را به سمت یکدیگر پرتاب می‌کنند و

هر یک به نوعی درصدد این هستند که طرف مقابل را مغلوب کنند، اما در این گفتگو کسی به دنبال برنده شدن و تحمیل عقاید خود بر دیگری نیست (بوهم، ۱۳۸۱: ۳۲).

از دیگر ویژگی‌های این نوع گفتگو این است که دو طرف معمولاً با جملات خبری با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. این نوع گفتگو با گفتگوی نمایشی متفاوت است. در گفتگوی نمایشی، شاعر کم‌ترین دخالت را در انجام گفتگو دارد؛ به این ترتیب که نام هر گوینده را بی‌هیچ کلمه اضافه‌ای، ذکر می‌کند و سپس گفته‌های هریک را جلوی نامشان می‌آورد؛ به نحوی که قاب‌بندی نوشته‌ها دقیقاً همانند نمایشنامه و فیلمنامه است. اما در این نوع گفتگو، شاعر دخالت بیشتری در روایت دارد و با استفاده از کلماتی چون «گفتم»، «گفتا»، «گفت»، «گوید» و... که گاهی بعد از نام گوینده می‌آید، گفتگوها را نشان می‌دهد. علاوه بر این، شکل نوشتاری و قاب‌بندی کلی گفتگوها با نوع نمایشی متفاوت است. در اشعار مورد بررسی، هشت شعر این خصوصیت را دارا هستند.

نمونه؛ شعری با نام «دری وری»:

دختر گوید:

به طهران دولتی سرشار آمد وکیلی عالم و بیدار آمد
طبیعی بر سر بیمار آمد
و گر ما را نه وقت اضطراب است ز جا برخیز وقت انتخاب است

مادر گوید:

بلی مجلس نمایان می‌درخشند مثال ماه تابان می‌درخشند
چو خورشید درخشان می‌درخشند
تو پنداری به مجلس آفتاب است ز جا برخیز وقت انتخاب است

(همان: ۴۳۶)

۳-۳- گفتگوهای یک‌سویه

شاعر از این گفتگو بیشترین بهره را برده است؛ به طوری که در ۱۹۰ شعر، این نوع گفتگو وجود دارد و این امری کاملاً طبیعی است؛ چرا که شاعر با خیل عظیمی از مخاطبان روبروست و از آنجا که تنها راه ارتباطی با آنها شعر است، شاعر با بهره‌گیری از

گفتگوهای یک‌سویه که بهترین راه مخاطب‌قراردادن خوانندگان است به این مهم دست یافته است.

تفاوت این نوع گفتگو با گفتگوی تریبونی در این است که اینجا گوینده یک نفر است (معمولاً خود شاعر) اما در گفتگوی تریبونی گوینده بیش از یک نفر است و معمولاً در محیط معلومی انجام می‌گیرد که در آنجا کسانی حضور دارند و هر یک به‌نوبت راجع به مسأله مورد بحث، صحبت می‌کنند.

او به کمک جملات خطاب‌ی ندایی، امری، پرسشی و اغلب تلفیقی از هر سه، این گفتگوی یک‌سویه را در شعر خود برقرار کرده که در ادامه به بررسی آنها پرداخته می‌شود.

۳-۳-۱- جملات ندایی

جمله ندایی متشکل از منادا و حرف ندا است. «منادا اسمی است که مورد ندا قرار گیرد و نشانه لفظی آن صوت یا پسوند نداست. صوت‌های ندا عبارتند از: ای، یا، ایا و پسوند ندا «ا» است» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۲۳۴). البته اغلب اوقات بدون حرف ندا ولی با تکیه‌ای خاص به‌کار می‌رود (همانجا) که ما این را از روی ساخت جمله متوجه می‌شویم. نسیم شمال در شعر خود از حدود ۱۴۵۰ جمله ندایی استفاده کرده است.

شاعر گاهی در شعر خود، خدا را مورد خطاب قرار می‌دهد و با او درددل می‌کند:

خدایا مالک‌الملکا تو در هر عالمی شاهی

تو را دارم چه غم دارم تو از حال من آگاهی

به من هنگام تنهایی در این غربت تو همراهی

نه از ذلت نه از غربت نه از شبگیر می‌ترسم نه از کشتن نه از بستن نه از زنجیر می‌ترسم

(گیلانی، ۱۳۷۱: ۱۶۸)

شاعر اغلب خود را مخاطب قرار می‌دهد و با خود گفتگو می‌کند:

می‌شود دنیا به کام اهل ایران ای نسیم می‌نماید هر مسلمان شادمانی ای نسیم
آفتاب معرفت گردد درخشان ای نسیم نور باران می‌شود این شهر تهران ای نسیم
(همان: ۱۶۹)

گاهی هم شخصی را در لفافه و با کنایه مورد خطاب قرار می‌دهد:

ای نهنگ‌السّلطنه، ای صدر والا مرحبا!
می‌کنی در کشتن ملت تقلاً مرحبا!
نه به سید رحم‌کردی نه به ملأ مرحبا!
نه معمم از تو راضی نه مکلأ مرحبا! بارک‌الله مرحبا! بارک‌الله مرحبا!
(همان: ۴۶۴)

۳-۳-۲- جملات امری

«جمله امری آن است که فعل آن به وجه امری باشد و بر نفرین، فرمان، دعا، تمنا و خواهش و مانند آنها یعنی بر طلب دلالت کند» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۱۱۵). نسیم شمال از این جملات بیشترین استفاده را کرده است (حدود ۱۹۰۰ جمله). این جملات در اغلب موارد جنبه نصیحت و موعظه دارند:

با ادب باش که تکلیف جوانان ادب است فرق‌مابین بنی‌آدم و حیوان ادب است
(گیلانی، ۱۳۷۱: ۳۴۹)

دین خود را ساز محکم پیش استاد فصیح همدمت در قبر، دین توست می‌گویم صریح
وقت خوابیدن شهادت گوی با قول صحیح گر تو می‌خواهی شوی در رتبه، همتای مسیح
غیر نام دوست چیزی بر زبان جاری مساز می‌بخور منبر بسوزان مردم‌آزاری مکن
(همان: ۳۶۰)

۳-۳-۳- جملات پرسشی

«جمله پرسشی آن است که پرسش را برساند و این پرسش یا به وسیله کلمات پرسشی صورت می گیرد و یا بدون آن» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۱۱۳). پرسش در ایجاد گفتگو نقش مهمی ایفا می کند و اصلاً «یکی از مهم ترین پایه های تداوم مکالمه است» (احمدی، ۱۳۸۹، ۹۳). نسیم شمال در طرح گفتگوهای یک سویه، از حدود ۸۴۰ جمله پرسشی بهره گرفته است.

خطاب او در این پرسش ها اغلب متوجه اولیای امور است:

عید نوروز آمده خلعت به ما کی می رسد؟
وعدۀ آسایش و راحت به ما کی می رسد؟
موقع ارزانی نعمت به ما کی می رسد؟
لاله ای از گلشن جنت به ما کی می رسد
(همان: ۴۴۰)

در بسیاری از موارد هم با طرح پرسش هایی، به مخاطب غافل خود تلنگر می زند. در نمونه زیر از زبان قرآن، از مردم گلایه می کند:

من چه کردم با شما این قسم خوارم کرده اید؟
پیش هر لامذهبی بی اعتبارم کرده اید
در میان کوچه پر گرد و غبارم کرده اید

هیچ کس با دین و آیین این شنائت می کند؟
در قیامت از شما قرآن شکایت می کند
(همان: ۴۶۹)

همان طور که بررسی شد، نسیم شمال از گفتگوهای متعدد و متنوعی بهره جسته است. او با استفاده از این عنصر، شعرش را از حالت تک صدایی به سمت چند صدایی برده که همین موضوع باعث شده شعرش طیف گسترده ای از مخاطبان (مخصوصاً مردم عامه) را داشته باشد. وی با طرح گفتگوهای متعدد، کوشیده دغدغه مندی های خود و مردمش را از زوایای مختلف و از زبان شخصیت های گوناگون بیان کند تا با این شگرد، انتقال پیام به مخاطب، سریع تر و صریح تر انجام گیرد.

نتیجه‌گیری

بررسی عنصر گفتگو در شعر نسیم شمال نشان داد که سه نوع گفتگوی اصلی در شعر او وجود دارد: گفتگوهای چندسویه، گفتگوهای دوسویه و گفتگوهای یک‌سویه. گفتگوهای چندسویه در سه شعر و به شکل یک گفتگوی روایی، یک گفتگوی تریبونی و یک گفتگوی نمایشی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. گفتگوهای دوسویه ۳۰ شعر را شامل می‌گردند که عبارتند از: ۲۲ گفتگو به صورت مناظره که ۱۶ تای آن بر مبنای سؤال و جواب (۱۰ تا سؤال و جواب متصل، شش تا سؤال و جواب منفصل) و هشت تای دیگر بر مبنای مفاخره (سه تا مفاخره متصل، سه تا مفاخره منفصل) است. و در نهایت هشت گفتگو به شکل گفتگوی معمولی (مکالمه).

گفتگوهای یک‌سویه موجود در شعر او که بیشترین نوع گفتگو را نیز به خود اختصاص داده، به کمک جملاتی خطابی برقرار شده‌اند که عبارتند از حدود ۱۴۵۰ جمله ندایی، حدود ۱۹۰۰ جمله امری و حدود ۸۴۰ جمله پرسشی. شاعر در این گفتگوها به طرح مضامینی چون نکوهش تکبر و غرور، ترغیب به نوع‌دوستی، صلح‌طلبی و جنگ‌ستیزی، مذمت خرافه و خرافه‌پرستی، تمجید از مشاغل مهم جامعه، انتقاد از افراد غافل و بی‌درد و مسائلی چون فقر، دین، وطن و آزادی پرداخته است.

او با طرح گفتگوهای متعدد و متنوع، دایره مخاطبان شعرش را گسترش داده و کوشیده مشکلات عامه مردم را از جهت‌های گوناگون مورد بررسی قرار دهد. تنوع این گفتگوها خود شاهدی است بر مردمی‌نمیدن شعر او؛ چراکه مردم نیز متشکل از طیف‌های متنوعی هستند و به اشکال مختلفی با هم ارتباط می‌گیرند. بنابراین نسیم شمال هم با استفاده از این عنصر، چون آینه‌ای، مردم را در شعر خود بازتاب داده است.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. احمدی، بابک (۱۳۸۹)، ساختار و تأویل متن، چاپ دوازدهم، تهران، مرکز.
۲. اسلین، مارتین (۱۳۶۱)، نمایش چیست؟، ترجمه شیرین تعاونی (خالقی)، تهران، آگاه.
۳. بوهم، دیوید (۱۳۸۱)، درباره دیالوگ، جمع‌آوری و تدوین: لی نیکول، ترجمه محمدعلی حسین‌نژاد، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۴. داد، سیما (۱۳۸۵)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ سوم، ویراست جدید، تهران، مروارید.
۵. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
۶. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸)، ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، ترجمه حجت‌الله اصیل، تهران، نی.
۷. شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، نگاهی تازه به بدیع، چاپ سوم، ویراست دوم، تهران، میترا.
۸. _____ (۱۳۸۷)، انواع ادبی، چاپ سوم، ویراست چهارم، تهران، میترا.
۹. فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲)، دستور مفصل امروز، تهران، سخن.
۱۰. گیلانی، سیداشرف‌الدین (۱۳۷۱)، کلیات جاودانه نسیم شمال، به کوشش حسین نمینی، چاپ دوم، تهران، اساطیر.
۱۱. میرصادقی، جمال (۱۳۹۴)، عناصر داستان، چاپ نهم، تهران، سخن.
۱۲. همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۹)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران، اهورا.
۱۳. یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۸)، چشمه روشن: دیداری با شاعران، چاپ دوازدهم، تهران، علمی.

ب) مقاله‌ها

۱. احدی، حسین (۱۳۹۱)، «تحلیل عنصر گفتگو در داستان شیر و نخبیران مثنوی»، هفتمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، صص ۲۸۰ - ۲۸۹.
۲. باقری خلیلی، علی‌اکبر و مرضیه حقیقی (۱۳۹۳)، «گفتگو در شعر فروغ فرخزاد با تکیه بر منطق مکالمه میخاییل باختین»، مجله شعرپژوهی (بوستان ادب)، سال ششم، ش ۴، صص ۴۶-۲۳.
۳. پورنامداریان، تقی (۱۳۸۷)، «بلاغت مخاطب و گفتگوی با متن»، مجله نقد ادبی، دوره ۱، ش ۱، صص ۱۱-۳۷.
۴. زمانی، محبوبه و قاسم بوستانی (۱۳۹۵)، «عنصر گفتگو در مثنوی لیلی و معجون مکتبی شیرازی»، یازدهمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، صص ۱۰۵ - ۱۲۳.
۵. سراج، سیدعلی و دیگران (۱۳۹۴)، «بررسی و تحلیل زیبایی‌شناسی کاربرد کنایه در شعر نسیم شمال»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، دوره ۴، ش ۱، صص ۵۶-۴۳.
۶. فلاح، غلامعلی (۱۳۸۷)، «گفتگو در شاهنامه»، دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه خوارزمی)، دوره ۱۶، ش ۶۰، صص ۱۰۵-۸۳.
۷. وارسته‌فر، افسانه و دیگران (۱۳۸۹)، «تصویر جامعه در اشعار سیداشرف‌الدین گیلانی»، پژوهشنامه ادب حماسی، دوره ۶، ش ۱۰، صص ۳۹۴-۳۷۲.